

رود نیل چگونه بر سبطیان خون شد و بر قبطیان آب گوارا

قبطیان و سبطیان دو قوم در مصر بودند. سبطیان از نوادگان یعقوب پیامبر و پیرو موسی بودند و قبطیان اجدادشان از جزیره العرب به مصر آمده بودند و مخالف موسی گشتند و طرفدار فرعون

مولانا میگوید که، یک قبطی به سبطی گفت که هر چه می‌خواهم از نیل آب بنوشم خون می‌شود و نمی‌توانم آب زلال بنوشم و تو همیشه آب زلال می‌نوشی. تقاضا کرد که یک ظرف آب را ابتدا سبطی از نیل بردارد و کمی بخورد تا بقیه را قبطی بتواند سالم بنوشد. سبطی کمی آب نیل را نوشید و به دست قبطی داد تا خواست سر بکشد خون سیاه شد. دو باره ظرف را برگرداند و سبطی نوشید و آب صاف بود تا بدست قبطی داد باز خون شد. قبطی پرسید چرا این آب بدست من خون می‌شود و به دست تو آب است؟. مولانا جواب می‌دهد که چرا یک لقمه نان در بعضی بدن‌ها تبدیل به حسد، ریا، ظلم و خشونت می‌شود و همان لقمه در بدن دیگران، بخشش، رحمت، گذشت و کرم می‌گردد؟. لقمه یکی است اما جانها یکی نیستند. جانی پر است از مار و کژدم و باز جانی پر است از گل و بخشش و مدارا. جانهای هستند که خون مردم را نوشیده اند و لذا هر چه به این جان برسد رنگ خون می‌گیرد و باز جانهای هستند که بر همگان رحمت و بخشش دارند هر چه بنوشند در جان‌شان رحمت و شکر می‌شود. شکر سازی و زهر سازی در درون مردم است. سبطی به قبطی جواب داد:

دفتر، 4 بیت 3446.

ای برادر این گره را چاره چیست - گفت این را او خورد کو متقیست

منقی آنست کو بیزار شد - از ره فرعون و موسی‌وار شد

قوم موسی شو بخور این آب را - صلح کن با مه ببین مهتاب را

صد هزاران ظلمتست از خشم تو - بر عبادالله اندر چشم تو

خشم بنشان چشم بگشا شاد شو - عبرت از یاران بگیر استاد شو

کی طفیل من شوی در اغتراف - چون ترا کفریست همچون کوه قاف

کوه در سوراخ سوزن کی رود - جز مگر که آن رشته یکتا شود

کوه را که گن به استغفار و خوش - جام مغفوران بگیر و خوش بکش

تو بدین تزویر چون نوشی از آن - چون حرامش کرد حق بر کافران

خالق تزویر تزویر ترا - کی خرد ای مفتری مفترا

آل موسی شو که حیلت سود نیست - حیل‌ات باد تهی پیمودنیست

زهره دارد آب کز امر صمد - گردد او با کافران آبی کند

یا تو پنداری که تو نان می‌خوری - زهر مار و کاهش جان می‌خوری

نان کجا اصلاح آن جانی کند - کو دل از فرمان جانان بر کند.

میگوید که این جان افراد است که شایستگی می‌یابد از نام خداوند در خود آرامش بیاورد. وقتی جانی منزّه شد و به صفای دل دست یافت از هر ذره طبیعت صلح و دوستی و آرامش می‌یابد و اگر جانی تیره و شیطانی شد هر لقمه ای بخورد خون سیاه و درد جگر می‌گردد یعنی چون جان تیره است لقمه هم که وارد شد تیره می‌گردد. تو ای قبطی به موسی ایمان بیاور تا بر تو هم نیل خون نگردد وقتی عناد و خود خواهی و کفر تو از کوه قاف هم بیشتر است نمی‌توانی از نیل درون آب برداری و بر دیگران ببخشی. حضرت عیسی هم جانش قدرتی یافته بود که مردگان تن را زنده کند و در آنها نور ایمان

بتاباند. فرعونها هستند که در جانها تیرگی و تباهی می ریزند تا هر ورودی به تن و جان تیره و خون گردد. جان خون آلود قبطیان بود که دریای درونشان را خون نشان می داد و باز جان پیروان موسی بود که نیلشان شادی و سرسبزی آورد. نام خدا یعنی همه هویت پدیدههای عالم و هر ذره ای که در جهان است از این روی همه ذرات عالم در مقابل چشم نبی و صاحب دل نغمه می سراید و در جانشان جنت می آورد. بنا بر این روحی که از تعلقات عبور کرده و به صفای باطن رسیده، هر وقت نام خدا را بر زبان آورد سراسر وجود و قلب آرامش می یابد و اگر آزاد سازی از درون صورت نگیرد بردن نام خدا هیچ ذوقی نخواهد داشت.

دفتر 4، بیت 3528.

موسی رحمت ببینی آمده - نیل خون ببینی ازو آبی شده

چون سر رشته نگه داری درون - نیل ذوق تو نگرده هیچ خون.

سخن از مرد واصل به حق است که راز حق را نگه میدارد و خود را گم نمی کند تا ادراکات باطنی بر قرار بماند و پیوند دل با حق گسسته نشود. مرد حق قطره ایست که به دریا رسیده و یک موجود عادی نیست گر چه از چشم دیگران عادی دیده می شود چنین مردی عالم را غرق در تسبیح و ستایش حق می بیند اما مردم سنگ و خاک می بینند.

دفتر 1، بیت 1649.

گر تو این انبان ز نان خالی کنی - پر ز گوهرهای اجلالی کنی

طفل جان از شیر شیطان باز کن - بعد از آتش با ملک انباز کن

تا تو تاریک و ملول و تیره ای - دان که با دیو لعین همشیره ای

لقمه ای کو نور افزود و کمال - آن بود آورده از کسب حلال

روغنی کاید چراغ ما کشد - آب خوانش چون چراغی را کشد

علم و حکمت زاید از لقمه حلال - عشق و رقت آید از لقمه حلال

چون ز لقمه تو حسد ببینی و دام - جهل و غفلت زاید آن را دان حرام

میگوید که، لقمه حلال موجب روشنی درون می شود و لقمه حرام موجب تیرگی جان می گردد. اگر در چراغی روغن ریخته شد و چراغ خاموش گردید باید دانست که بجای روغن آب ریخته شده است یعنی اگر لقمه بصیرت خورده شود در درون نور می گردد وقتی لقمه ای خورده شد و حسد ایجاد نمود این لقمه آغشته به حرام است. لقمه حلال آدمی را متوجه می کند به نتیجه کار. آدمیان را باید از زندگی شان شناخت که از کجا ارتزاق می کنند. ارتزاق وابستگی می آورد و آدمی را از خودش دور می کند. افرادی که کار نمی کنند و چشمشان به دست دیگران است نمی توانند بصیرت داشته باشند.